

• کتاب شناسی مدل های توسعه •

• ولفگانگ هاین • ترجمه آرش برومند •

(الف) تئوریهای رشد

در «اقتصاد توسعه» در حال پیدایش، مشه توسعه یافتگی (و همچنین «عقب ماندگی») اساساً به مثابه رشد ناقص اقتصادی دیده می شود. مفهوم «توسعه» به عنوان نتیجه روندهای صنعتی شدن اروپای غربی و آمریکای شمالی طرح ریزی می گردید. اغلب نویسندگان بر این مینا حرکت می کردند که همه جامعه ها مرحله های معینی از توسعه را می بایست طی کنند، که در جریان آن رسیدن به مرحله نویی از توسعه و پیش از هر چیز رسیدن به رشد اقتصادی مستقل (مرحله «خبزش») در وهله نخست وابسته به حیرگی بر موانع های داخلی است؛ تصور موجود نسبت به «توسعه» در اساس «تراش گرانده» است:

نکامل تاریخی از طریق انتشار و گسترش روندهای تکامل اجتماعی از سوی کشورهای صنعتی به کشورهای صنعتی شده تعیین می گردد.

یک سلسله اثر با جهت گیری تاریخی نشانگر بایه جامع ایدئولوژیک چنین نظریه ای در مورد «توسعه» است. مشهورترین نویسنده در این رابطه مسلماً وائت و. روستوف (Walt W. Rostow) است:

* و. و. روستوف، روند رشد اقتصادی، آکسفورد، ۱۹۵۳.

* از همین فرد، مراحل رشد اقتصادی - یک مانع غیر کمونیستی، آکسفورد، ۱۹۶۰. (به آلمانی: مراحل رشد اقتصادی - آنترناتیوی در رابطه با تئوریهای توسعه مارکسیستی، گوتینگن، ۱۹۶۷).

اخیراً نوازتر نویی از همین نویسنده با از قدم و آغاز مفصل منتشر شد، که گرچه دیگر مدل مرحله ای جای برجسته ای در آن ندارد، اما بر همان مفهوم توسعه پیستگفته بنا شده است:

- * والت و. روستوف، تاریخ و دورنمای اقتصاد جهانی، آوستین (Austin)، نگراس ولندن، ۱۹۷۸.
- چشم انداز مشابهی نیز در اثر زیر یافت می شود:
- * سیمون کوتسنس (Simon Kuznets): ساختار، گستردگی و نرخ رشد مدرن اقتصادی، نیو هاون (New Haven)، ۱۹۶۶.
- برت اف. هوزلیتس (Bert F. Hoselitz) نیز، که به آثارش بخاطر مستگیری پررنگ تر جامعه شناسی در بخش «تئوریهای مدرن سازی» اشاره خواهد شد، جزو «مکتب تاریخی» شمرده می شود.
- بعنوان نمونه در مورد مبانی فکری به معنای دقیق تر کلمه نظری - اقتصادی نگاه کنید به:
- * و. آ. لويس (W. A. Lewis)، نظریه های رشد اقتصادی، آلن و اونوین (Allan & Unwin)، ۱۹۵۵.
- * ای. دی. دومار (E. D. Domar)، مقاله هایی در مورد نظریه رشد اقتصادی، نیویورک، ۱۹۵۷.
- همچنین آثار زیر ناخذ معینی ارائه گر یک دید کلی اند:
- * ب. اف. هوزلیتس (ناشر)، نظریه های رشد اقتصادی، گلنکو (Glencoe)، III، ۱۹۶۰.
- * ایرما آدلمان (Irma Adelman)، تئوریهای رشد اقتصادی و توسعه، استانفورد، ۱۹۶۱.
- و نکات زیر نیز بیش از نوعی بازبینی جالب توجه اند:
- * مقاله هایی درباره توسعه اقتصادی و دگرگونی فرهنگی به مناسبت بزرگداشت برت اف. هوزلیتس، ناشر: فن مانینگ ناش (Von Manning Nash)، شماره ویژه رشد اقتصادی و دگرگونی فرهنگی، شماره ۲۵، ۱۹۷۷.
- در مورد این مسئله که چگونه رشد اقتصادی کشورهای جهان سوم به موثرترین وجه قابل شتاب بخشی است، بحث و جدل میان پیروان رشد «متوازن» و «نامتوازن» در گرفت. در این زمینه نگاه کنید به:
- * ار. نورسکه (R. Nurske)، مسایل تشکیل سرمایه در کشورهای توسعه نیافته، اکسفورد، ۱۹۵۳، (پیرو رشد متوازن)
- * آ. ا. هیرشمان (A. O. Hirschman)، استراتژی توسعه اقتصادی. نیو هاون، ۱۹۵۸ (پیرو رشد نامتوازن).
- هر دو مبنای فکری در اثرهای زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند:
- * وی. وی. بلات (V. V. Blat)، ارزیابی نقادانه نظریه های رشد متوازن و

نامتوازن، در کیکلوس (Kyklos)، شماره ۱۷، ۱۹۶۴.
 * پی. اس. لانوماس (P. S. Laums)، رشد متوازن و نامتوازن در نظریه توسعه اقتصادی، در: «آرشیو اقتصاد جهانی»، جلد ۹۷، ۱۹۶۶.

(ب) نظریه دوگانگی

در پی جویی ریشه‌های رکو د در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دهه ۵۰ میلادی، نظریه‌های دوگانگی متفاوتی بوجود آمد، که مبنای آنها در تفاوت فوق العاده میان بخش‌های اقتصادی سنتی و مدرن، و فرض مسلم آنها خصلت «دوگانه» - عدم پیوند میان بخش سنتی و مدرن - این جوامع بود. مقاومت ساختارهای حکومتی، شیوه عملکرد اجتماعی و مواضع بخش سنتی از طرف این نظریه‌ها بمثابة مانع تعیین کننده بر سر راه رشد سریع بخش مدرن ارزیابی می‌گردید.

● متفکران کلاسیک نظریه دوگانگی عبارتند از:

- * جی. اچ. بوکه (J. H. Boeke)، اقتصاد و سیاست اقتصادی جامعه دوگانه در نمونه اندونزی، هارلم، ۱۹۵۳.
- * ژاک لامبرت (Jacques Lambert)، Os Dois Brasis، ریودو ژانیرو، ۱۹۵۹.
- * بی. هیگینس (B. Higgins): اصول، مسایل و سیاستهای توسعه اقتصادی. لندن ۱۹۵۹.
- * وی. لوتس (v. Lutz)، ایتالی (Italy): پژوهشی درباره توسعه اقتصادی. لندن، ۱۹۶۲.
- و همچنین نگاه کنید به جمع بندیهای زیر:
- * (انباتی) ریموت یوخسیمسن (Reimut Jochimsen)، دوگانگی بمثابة مسئله‌ای در توسعه اقتصادی، در: «آرشیو اقتصاد جهانی»، جلد ۹۵ (II) / ۱۹۶۵، صفحه ۶۹ و صفحات بعدی.
- * (نقادانه) آلبرتو مارتینلی (Alberto Martinelli)، دوگانگی و وابستگی - در نقد نظریه‌های حاکم، در کتابی از دیتر زنگهاس (Dieter Senghass) (ناشر): امپریالیسم و قهر ساختاری، فرانکفورت / ماین، ۱۹۷۲، ص ۳۷۸-۳۵۶.

(پ) نظریه مدرن سازی

در بسیاری از وجوه نظریه مدرن سازی، معادل جامعه شناسانه نظریه رشد اقتصادی است و همخوانی استراتژیک با نظریه دوگانگی تحلیلی دارد (که البته

نظریه‌های دوگانگی از ابتدا جزو نظریه‌های مدرن به شمار می‌آمده‌اند). در این نظریه‌های چیرگی، بر توسعه نیافتگی به مثابه تحقق و رواج اشکال «مدرن» نهادی، سمتگیرها، سیوه‌های عمل، الگوهای مصرف و... «مدرن» دیده می‌شود، که البته در هر کدام از این نظریه‌ها وجود متفاوتی مورد تأکید قرار می‌گیرند.

نظریه مدرن سازی از یک سو با نظریه‌های تحول اجتماعی قرن ۱۹، و از سوی دیگر بشدت با نظریه «ماکس وبر» مبنی بر تضاد میان سنت گرایی و خردگرایی، پیوند دارد. در این رابطه رجوع کنید به مهم ترین آثار وبر:
* ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ۲ جلد، کلمن/برلین - ۱۹۶۴ (چاپ نخست ۱۹۲۱).

* از همس فرد، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، در کتاب بوهانس وینکلیمان (Johannes Winckelmann) (ناشر): ماکس وبر، اخلاق پروتستانی؛ مونیخ ۱۹۶۵، ص ۲۷۷-۲۹ (چاپ نخست ۱۹۲۰).

در بنیانگذاری مفهوم «جامعه مدرن» در جامعه شناسی ایالات متحده آمریکا تالکوت پارسونز (Talcott Parsons) شاگرد ماکس وبر نقش مهمی ایفاء کرد. در این مورد پیش از هر چیز رجوع کنید به:

* تالکوت پارسونز، سیستم اجتماعی، گلنکو ۱۹۵۱.

* از همس فرد، ساختار و روندها در جامعه‌های مدرن، گلنکو ۱۹۶۰.

* از همس فرد، تئوری جامعه مناسانه و جامعه مدرن، نیویورک ۱۹۶۷.

* از همس فرد، سیستم جاسف های مدرن، مونیخ ۱۹۷۲ (چاپ نخست انگلیسی، نیویورک ۱۹۷۱).

شاید بتوان برت اف. هورلیس پایه گذار مجله «توسعه اقتصادی و دگرگونی فرهنگی» در سیکاگو - که در سالهای دهه های ۵۰ و ۶۰ میلادی بطور کامل در اختیار نظریه پردازان مدرن سازی بود - «پاپ» نظریه مدرن سازی نامید.

* برت اف. هورلیس، عوامل جامعه شناسی در توسعه اقتصادی، گلنکو ۱۹۶۰.

* از همس فرد، رشد اقتصادی و دگرگونی اجتماعی، برلین ۱۹۶۹.

نویسندگان زیر اهمیت ویژه عوامل فرهنگی در روانشناسی اجتماعی در ارتباط با این مبحث تأکید کرده‌اند:

* دانیل لرنر (Daniel Lerner)، مدرن سازی خاورمیانه: گذر از جامعه سنتی، گلنکو ۱۹۵۸.

* دیوید مک کلی لند (David McClelland)، جامعه در حال بسرفرت، برینسون ۱۹۶۱.

* اس. ان. ایزنشتات (S. N. Eisenstadt)، نیاز به پیشرفت، در: «توسعه اقتصادی و دگرگونی فرهنگی»، جلد ۱۱، شماره ۴ (ژوئیه ۱۹۶۳).

در مورد مدرن سازی سیاسی نیز رجوع کنید به:

* جان جی. جانسون (John J. Johnson)، دگرگونی سیاسی در آمریکای لاتین، استانفورد ۱۹۵۸.

* دانیل ای. آپتر (Daniel E. Apter)، سیاست مدرن سازی، شیکاگو ۱۹۶۵.

یک دید عمومی راجع به پایه های اندیشگی متفاوت موجود در چارچوب نظریه مدرن سازی سیاسی در اثر زیر ارائه شده است:

* کلاوس گشورگ ریگل (Klaus - Georg Riegel)، جامعه شناسی سیاسی جوامع غیر صنعتی: کشورهای در حال توسعه، ویسبادن (Wiesbaden)، ۱۹۷۶، ص ۷۵-۹۱.

و در مورد نظریه مدرن سازی در کلیت خود نگاه کنید به:

* پیتر فلورا (Peter Flora)، پژوهشی در مورد مدرن سازی، آبلادن ۱۹۷۴.

* هانس اولریش ولر (Hans - Ulrich Wehler)، نظریه مدرن سازی و تاریخ، گوتینگن ۱۹۷۵.

ولر به تقد آن دسته نظریه پردازان «خوش خیال، که در جستجوی طرح و هم آلود یک نظریه عام و معتبر مدرن سازی اند» (ص ۴۷) می پردازد و برابری تحلیل های تاریخی «مدرن سازی» - به معنای دگرگونی کل جامعه از طریق صنعتی کردن - را می ستابد. گرچه آثار مورد ستایش او - و همچنین دید عمومی ارائه شده توسط وی - در برابر انتقادهای مطرح شده از سوی نظریه وابستگی و مباحث نوین امپریالیسم تاب نمی آورند. ولی جای شک و تردید نیست که سهم مهمی در تحلیل مفصل و دقیق تاریخی از روندهای صنعتی کردن ایفاء می کنند. در این باره رجوع کنید به:

* آ. گرشنکورن (A. Gershenkom)، سرفت اقتصادی در دورنمای تاریخی، کمبریج، مارس ۱۹۶۲.

* نیل اسمسler (Neil Smesler)، دگرگونی اجتماعی در انقلاب صنعتی، شیکاگو ۱۹۵۹.

* اس. ان. ایزنشتات، سیستم سیاسی امپراطوری ها، نیویورک ۲، ۱۹۶۹.

* چارلز نیلی (Charles Tilly) (ناشر)، شکل گیری دولتهای ملی در اروپای

غربی، پرینستون ۱۹۷۵ (با مقاله هایی از گابریل آردانت (Gabriel Ardant)،

دیوید اچ. بی لی (David H. Bayley)، رودلف براون (Rudolf Braun)، ساموئل

ای. فینر (Samuel E. Finer)، ولفرام فیشر (Wolfram Fischer)، پیتروندگرین

(Peter Lundgreen)، شتاین روکان (Stein Rokkan) و خود ناشر.

* تام کمپ (Tom Kemp)، نمونه‌های تاریخی صنعتی کردن، نیویورک ۱۹۷۸، مجموعه کامل نظریه‌های توسعه بورژوازی در آثار مربوط به بحث‌های وابستگی و همچنین مربوط به نظریه نوین امپریالیسم به مراتب نقد شده است. در این باره نگاه کنید به:

* آندره گوندر فرانک (Andre Gunder Frank)، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی جامعه‌شناسی، در:

«آمریکای لاتین، توسعه نیافتگی یا انقلاب»، نیورک ۱۹۶۹، ص ۹۴-۲۱.

* سمیر امین (Samir Amin)، اباشت در مقیاس جهانی: انتقاد از نظریه کم توسعه‌ی، پاریس ۱۹۷۰.

* کنراد شولر (Konrad Schuhler)، درباره اقتصاد سیاسی جهان فقیر، مونیخ ۱۹۶۸.

* گرهارد هاوک (Gerhard Hauck)، فقر نظریه توسعه بورژوازی، در کتاب دوم «توسعه نیافتگی»، منتشر شده توسط بسام تیبی (Bassam Tibi) و فلکارڈ براندس (Volkhard Brandes)، فرانکفورت / ماین، ۱۹۷۵، ص ۶۳-۳۶.

(۷) مواضع بورژوازی «غیر ارتدکس» در سالهای دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی طی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی تحلیل‌هایی بورژوازی در مورد توسعه نیافتگی وجود داشت، که همخوان با مواضع مسلط بورژوازی نبود. در این رابطه می‌توان از آثار گونار میردال نام برد که وی از جمله طرفدار مفهوم «عامل گردش و انباشت» (نظیر دور تسلسل فقر) است، و از این طریق به گرایش‌های خود استحکام بخش روندهای توسعه در مراکز و توسعه نیافتگی در پیرامون اشاره دارد و به فرضیه‌های تعادل اقتصاد بورژوازی حمله می‌کند:

* گونار میردال (Gunnar Myrdal)، نظریه اقتصادی و مناطق توسعه نیافته، فرانکفورت / ماین، ۱۹۷۴ (چاپ نخست ۱۹۵۶).

* از همین نویسندگان، درام آسیایی، ۳ جلد، هارموندزورث (Harmondsworth) (پنگوئن)، ۱۹۶۸.

همچنین برخی از نویسندگان، که ریشه‌اندیشی‌شان - همچون برخی از آثار نامبرده فوق در رابطه با تئوری رشد - در باصطلاح «مکتب تاریخی» اقتصاد ملی* است، مبنای حرکت خود را بر پایه نقد بنیادین تئوری تعادل نئوکلاسیک قرار داده‌اند، ولی بطور عمده کارشان متمرکز بر تجزیه و تحلیل عدم تعادل‌های مکانی است.

در آلمان فدرال این سنت در عمل بعد از کارهای آندریاس پردول (Andreas Predohl) گسترده شد. نگاه کنید به:

* آندریاس پر دو ل، اقتصاد خارجی، گونینگن ۱۹۴۹ (بویژه بخش نخست: نظم مکانی اقتصاد (اقتصاد جهانی)).

* از همین نویسنده، پایان بحران اقتصاد جهانی: پیش درآمدی بر مسایل اقتصاد جهانی. رایز بک (Reinbek)، ۱۹۶۲ (بویژه بخش سوم).

بانعکس در فرانسه - بویژه توسط فرانسوا پرو (Francois Perroux) پیوستگی و تداوم معینی تا پیدایی آثار مربوط به مباحث نوین امپریالیسم وجود داشت که از جمله توضیح گران است که، چگونه این بحث نئومارکسیستی فرانسوی برخلاف آلمانفربی در وهله نخست میان اقتصاد دانان در گرفت. نظریه پرو در مورد اقتصاد غالب، بر نقش قطبهای مسلط توسعه در روند انباشت سرمایه داری و در نتیجه مناسبات ساختاری سبادت جویانه میان مراکز و حاشیه ها، تأکید دارد.
نگاه کنید به:

* فرانسوا پرو، یادداشت هایی درباره مفهوم «قطب رشد»، در: اقتصاد مورد عمل، ۱۹۵۵، جلد ۱۱۱، شماره ۱-۲، صفحه ۳۲۰ - ۳۰۷.

* از همین نویسنده، اقتصاد قرن بیستم، پاریس ۱۹۶۱.
پرو همچنین ارتباط مستقیمی با استراتژی «رشد نامتوازن» آلبرت هیرشمان (به مطالب پیشین رجوع شود) ایجاد کرده است. بررسی مجموعه بحث های علمی راجع به مناسبات اقتصادی بین المللی از این چشم انداز، (و در نتیجه با تأکید ویژه بر توسعه ساختارهای مرکز - حاشیه و تقسیم کار نابرابر بین المللی) با احتساب مباحث نو مارکسیستی را می توان در اثر زیر یافت:

* موریس بیه (Maurice Bie)، ژرار دستان دو برنیس (Gerard Destanne de Bernis)، روابط اقتصادی بین المللی، بخش ۱، مبادله های بین المللی، چاپ چهارم، پاریس، ۱۹۶۱.

کارهای پل بروخ (Paul Bairoch) را - که نقش ویژه کشاورزی در روند توسعه و نیز پیش شرطهای گوناگون در اروپای غربی قرنهای ۱۸ و ۱۹ را در مقایسه با وضعیت کنونی جهان سوم در زمینه های جمعیت شناسی، ساختار اجتماعی، تکامل فن آوری (تکنولوژی) و امور حمل و نقل و آثار آنها بر وابستگی جهان سوم، مورد پژوهش قرار می دهد - نیز بدشواری می توان در مکتب ویژه ای گنجانند در این رابطه در وهله نخست نگاه کنید به:

* پل بروخ، انقلاب صنعتی و کم توسعه گی، پاریس / دن هاگ، ۱۹۶۳.
* پل بروخ، جهان سوم در بن بست، پاریس، ۱۹۷۱.
موضع گیری CEPAL (کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین) نیز برخلاف جریان اصلی نظریه بورژوازی بود. پیش از همه راول پریش (Raul

(Prebische) دبیر اجرایی CEPAL طی سالهای طولانی امر توسعه نیافتگی را در وهله نخست ناشی از وابستگی خارجی بازار جهانی و بویژه ناشی از گرایش دراز مدت و خامت شرایط تجاری به مشابه پیامد مناسبات بازرگانی نابرابر می دانست. این نظریه، که پریش از سال ۱۹۴۹ پیرو آن بود، وجهی اساسی و مرکزی از نظریه وابستگی را تشکیل می داد.

* راثول پریش، توسعه اقتصادی آمریکای لاتین و مسایل اصولی آن، نیویورک، ۱۹۵۰.

* پریش، بخاطر آینده ای بهتر برای کشورهای در حال توسعه، برلین/جمهوری دمکراتیک آلمان، ۱۹۶۸.

EL Pensamiento de la CEPAL, CEPAL, سائیاگو، شیلی، ۱۹۶۹.

(۸) نظریه های وابستگی و تحلیل نوین از امپریالیسم

در نیمه دوم دهه ۶۰ شکست استراتژیهای رشد و مدرنیزه ساختن بورژوازی و همچنین استراتژی اتحادهای کمونیسم ارندکس برای رهایی ملی آشکار گردید. از یک سو روشن شد که به کمک مجموعه ابزار سیاست توسعه غربی، در بهترین حالت (و نیز نه همیشه) رشد حاصل خواهد شد، ولی به هدف «توسعه» - به معنای بهبود وضعیت مادی فقیرترین اقشار جمعیت و یا حتی ساده تر از این به معنای «مدرنیزه ساختن» جامع اجتماعی - نزدیکی حاصل نخواهد گردید. از سوی دیگر نیز نشان داده شد که یک روند توسعه بورژوا - ملی مترقی (بر پایه اتحاد طبقه کارگر، دهقان و بورژوازی ملی بر ضد امپریالیسم) در شرایط تکامل سیستم جهانی سرمایه داری پس از جنگ جهانی دوم غیر قابل تحقق است. (یعنوان مثال شکست حکومتهای ملی در شیلی، آرژانتین، برزیل، عدم موفقیت اقتصادی حزب کنگره هند).

برخلاف این وضعیت روندهای توسعه در دو کشور جمهوری خلق چین و کوبا که به این یا آن روش، هم از استراتژی توسعه سرمایه داری و هم کمونیسم ارتدکس گسسته بودند، بسیار نوید بخش بود. روند توسعه این دو کشور در دهه ۶۰ میلادی - حداقل در شکل مشخص خود - نتیجه درهم شکستن رادیکال ساختارهای سرمایه داری و گسست همه جانبه از بازار جهانی سرمایه داری بود؛ این روند همچنین از سوی دیگر حاصل یک فرایند انقلابی بود که برخلاف نظریه تنمگرایانه شوروی ها، نه در اتحاد میان کارگران و بورژوازی ملی (که مطابق نظریه پیشگفته، پیشروترین نیروهای اجتماعی اند) بلکه در میان توده های دهقانی کارگران کشاورزی پایه داشت.

رونق طولانی پس از جنگ و ثبات اقتصادی حاصل از آن در کشورهای صنعتی

سرمایه داری از یک سو، نبردهای رهایی بخش و روندهای انقلابی در جهان سوم از سوی دیگر (نمونه چین، الجزایر، کوبا و ویتنام) تجدید هستی نظریات روی در زمان پیش از جنگ را می‌طلبید؛ بدین معنی که آغاز انقلاب جهانی از کشورهای جهان سوم (از «روستاها») خواهد بود و نه از متروپلها («شهرها»).

جنبش چریکی بمشابه شکل مبارزه نوید بخش پیروزی در جهان سوم، جای اشکال مبارزاتی نمونه وار جنبش کارگری (نظیر اعتصاب و اشغال کارخانه) را گرفت.

در رابطه با بحث‌های پیش از جنگ در مورد نقش دهقانان در روندهای انقلابی بر بنای بحث راجع به شیوه تولید ماقبل سرمایه داری رجوع کنید به:

* رینهارت کوسلر (Reinhart Kosler)، انترناسیونال سوم و انقلاب دهقانی، زیر بنای مارکسیسم شوروی در بحث پیرامون شیوه تولید «آسیایی»، ۱۹۲۵-۱۹۲۵، فرانکفورت / ماین، نیویورک.

در مورد تئوری چینی روستاها و شهرها در مقیاس بین‌المللی نگاه کنید به:

* مائوتسه تونگ (Mao Tse-Tung)، گزیده آثار جلد ۱، ۲، پکن ۱۹۶۸ (در وهله نخست متن‌های: «گزارش از پژوهشی در رابطه با جنبش دهقانی در هونان»، «چرا قدرت سرخ چینی می‌تواند پابرجا بماند؟»، «از یک شعله می‌تواند آتش صحرا سوز برخیزد»، دربارهٔ دمکراسی).

جمع‌بندی مباحث پیشگفته در آثار زیر به چشم می‌خورد:

* استوارت شرام (Stuart Schram)، اندیشه‌های سیاسی مائوتسه تونگ، هارموندزورث (Harmondsworth)، ۱۹۶۹.

* پیتر گنگ (Peter Gang) و رایموت رایشه (Reimut Reiche)، توضیح و اسنادی در مورد مدل انقلاب مستعمراتی، فرانکفورت / ماین، ۱۹۶۷.

در مورد این مبحث از دیدگاه مبارزه رهایی بخش الجزایر نگاه کنید به:

* فرانسیس فانون (Franz Fanon)، نضربین شدگان زمین، فرانکفورت / ماین، ۱۹۶۹.

در مورد اهمیت مبارزه چریکی در جنوب شرقی آسیا، علاوه بر متن گنگ و رایشه رجوع کنید به:

* هوشی مین (Ho Chi Minh)، برگزیده آثار، جلد اول، کلن، ۱۹۷۶.

* فونگوین جیاپ (Vo Nguyen Giap)، جنگ رهایی بخش ملی در ویتنام، دورتموند، ۱۹۷۲.

در مورد این مبارزات در آمریکای لاتین نگاه کنید به:

* ارنستو چه گوارا (Ernesto Che Guevara)، نظریه و شیوه‌های جنگ چریکی، برلین، ۱۹۶۸.

* هاینس رودلف زونتساگ (Heinz Rudolf Sonntag) (ناشر)، چه گرا را
انقلاب، فرانکفورت/ماین ۱۹۶۸.

اقتصاد بین‌المللی سرمایه‌داری - که در مقایسه با دوران پیش از جنگ دوم
شدت دگرگون شده بود - با منافع مقدّمش مبنی بر توسعه متروپولها، آشکارا نه
تنها از طرف نظریه‌های توسعه بورژوازی بلکه همچنین از سوی نشوریهای
«کلاسیک» در مورد امپریالیسم بگونه‌ای شایسته و بایسته درک نشد.

در چنین وضعیتی دو نظریه کم و بیش نوین، در عمل بصورت جداگانه و
مستقل از یکدیگر تکامل یافت، که هر دو مسئله توسعه نیافتگی و چیرگی بر آن را
از دیدگاه جهان سوم (در طول تاریخ و همچنین موقعیت کنونی آن) در درون سیستم
بین‌المللی سرمایه‌داری تجزیه و تحلیل می‌کنند. نقطه عزیمت هر دو نظریه نامبرده
را این تر تشکیل می‌دهد که توسعه نیافتگی در کشورهای جهان سوم نشانه‌نگر
وضعیت طبیعی و یا «مرحله گذر تاریخی» اینگونه اجتماعات نیست، بلکه بخشا
ثمره قرن‌ها و استگی و جایگیری آنها در سیستم جهانی سرمایه‌داری است.

الف) «نظریه نوین در مورد امپریالیسم» در اروپای غربی:

نظریه نوین در مورد امپریالیسم در اروپای غربی (بویژه در پاریس، گرنوبل و
برلین غربی) در لحظه‌ای پدید آمد که بحران‌زا بودن توسعه سرمایه‌داری در موارد
گونگونی (از جمله: پایان قطعی رونق پس از جنگ [دوم جهانی - م.] در
متروپولهای سرمایه‌داری بویژه در آلمان فدرال: بحران سیستم ارزی جهانی؛
دشواریهای حکومت‌های ملی در چیرگی بر بحرانیها با توجه به بین‌المللی شدن فزاینده
تولید؛ آگاهی رشد یافته نسبت به تیره روزی همه‌گیر در جهان سوم؛ بحران سیاسی
متروپولهای سرمایه‌داری در تسلط بر جهان سوم - نمونه‌های کوبا، جنبش چریکی در
سایر کشورهای آمریکای لاتین، ویتنام) بطور همزمان آشکار گردید. این نظریه
ضمن بازپردازی نظریه‌های کلاسیک امپریالیسم (بطور مثال از طرف نوی زوس
(Neususs) و پالوآ (Palloix)) و همچنین نقد کم و بیش فشرده و دقیق نظریه
توسعه و بازرگانی خارجی بورژوازی (از جمله از سوی بوش (Busch)، اماونل
(Emanuel)، امین (Amin)) پدیدار شد. البته در کنار این نظریه تلاشی نیز برای
تجزیه و تحلیل جامع و سیستماتیک تاریخی در مورد توسعه اخیر سرمایه‌داری همراه
با کاربرد مقولات و مفاهیم مارکسیستی بچشم می‌خورد (مثلا از سوی
ماندل (Mandel)).

مهم‌ترین نتایج این بحث‌ها عبارت بود از بیدایش:

- مفهوم شکل‌بندیهای اجتماعی سرمایه‌داری پیرامونی؛ که به مثابه ثمره

انباشت وابسته در چارچوب یک روند انباشت عمومی تحت سلطه متروپولها، اشکال متنوعی از بیقوارگی اجتماعی را به نمایش می‌گذارند.

- آگاهی رشد یافته نسبت به نابرابری مناسبات بازرگانی میان کشورهای در حال توسعه و صنعتی؛ که البته از این آگاهی مفهوم کاملاً جا افتاده‌ای در مورد «مبادله نابرابر» پدید نیامد و بویژه بسیاری از نظریه پردازان دچار این اشتباه شدند که «مبادله نابرابر» را به وجه تعیین کننده در توضیح توسعه نیافتگی بدل کردند. بعلاوه اهمیت مناسبات بازرگانی بعنوان نیروی پشتیبان عام توسعه - همانگونه که از سوی نظریه بازرگانی خارجی بورژوازی ارزیابی می‌شود - به صورت قطعی تحت علامت سؤال قرار گرفت.

در مورد بحث پیرامون «مبادله نابرابر» در فرانسه رجوع کنید به:

- * ارگیری امانوئل (Arghiri Emmanuel)، مبادله نابرابر، پاریس ۱۹۶۹ (چاپ دوم، ۱۹۷۲، همراه با بی‌گفتاری از چارلز بتل هایم (Charles Bettelheim))
- * سمیرامین (Samir Amin): مبادله نابرابر و قانون ارزش، پایان یک بحث؛ پاریس ۱۹۷۳.

یک برخورد انتقادی اساسی با مبحث مبادله نابرابر در اثر زیر بچشم می‌خورد:

- * آنفرداشمیت (Alfred Schmidt): تقسیم کار بین المللی یا مبادله نابرابر. مجادلاتی پیرامون بازرگانی میان کشورهای صنعتی و در حال توسعه؛ فرانکفورت/ماین، ۱۹۷۹.

در مورد مفهوم «سرمایه داری حاشیه‌ای» نگاه کنید به:

- * سمیرامین، انباشت در مقیاس جهانی، پاریس ۱۹۷۰ (چاپ دوم، ۱۹۷۱، همراه با بی‌گفتاری طولانی راجع به مبحث وابستگی).
- * سمیرامین، توسعه نابرابر، هامبورگ ۱۹۷۵ (چاپ فرانسوی: توسعه نابرابر، بررسی درباره شکل بندیهای اجتماعی سرمایه داری پیرامونی، پاریس ۱۹۷۳).

* سمیرامین، طقه و ملت در تاریخ و بحران معاصر، پاریس ۱۹۷۹.

در مورد بازرگانی بحث کلاسیک امپریالیسم و تکامل اقتصاد جهانی سرمایه داری نگاه کنید به:

- * کریستیان پالوآ (Christian Palloix): اقتصاد جهانی سرمایه داری، پاریس ۱۹۷۱.

و خلاصه‌ای از آن بحث در اثر زیر یافت می‌شود:

- * سمیرامین و کریستیان پالوآ، بررسی‌های جدید در مورد تئوری امپریالیسم، مونپخ ۱۹۷۱.

در این رابطه در برلین بحث بویژه بر روی مسئله «حرکت بازار جهانی سرمایه» و در وهله نخست اینکه چگونه شیوه تأثیرگذاری قانون ارزش در بازارهای جهانی بوسیله ایجاد سیستم های ارزی ملی دگرگون می شود، متمرکز بود. این مبحث ابتدا از انجماد برابری ارزها میان کشورهای مختلف امپریالیستی آغاز شد، اما سپس مناسبات با کشورهای سرمایه داری پیرامونی را نیز در بر گرفت (بویژه اثر شولر Scholler).

در مورد بحث های رایج در برلین پیرامون مسأله مزبور نگاه کنید به:

* کریستل نوی زوس (Kristel Neuss), امپریالیسم و حرکت بازار جهانی سرمایه، ارلانگن (Erlangen), ۱۹۷۲.

* ارنست ماندل، سرمایه داری معاصر، فرانکفورت / ماین، ۱۹۷۲.

* کلاوس بوش (Klaus Busch), کنسرنهای چند ملیتی. در مورد تجزیه و تحلیل حرکت بازار جهانی سرمایه، فرانکفورت / ماین، ۱۹۷۴.

* ولفگانگ شولر (Wolfgang Scholler), بازار جهانی و باز تولید سرمایه، فرانکفورت / ماین، ۱۹۷۶.

در مورد نقدی بر خلاصه سازی اکونومیستی تجزیه و تحلیل از مناسبات دولت ملی و بازار جهانی در بحث های جاری در برلین نگاه کنید به:

* ولفگانگ هایین (Wolfgang Hein), انباشت سرمایه در مقیاس جهانی و نقش دولت ملی در جهان سوم، در نشریه: «آمریکای لاتین: تحلیل ها و گزارشها»، ۲، برلین ۱۹۷۸، صفحه ۷۸-۵۳.

ب) تئوریهای وابستگی در آمریکای لاتین

سرچشمه های فکری مباحث وابستگی در آمریکای لاتین را می توان در آثار زیر مشاهده کرد:

- آثار CEPAL در مورد وخامت سده ای شرایط تجاری کشورهای جهان سوم (به بالاتر مراجعه کنید):

- آثار مارکیستهای آمریکای شمالی، پل سوئیزی (Paul Sweezy) و پل باران (Paul Baran) و بویژه:

* پل آ. باران: اقتصاد سیاسی رشد اقتصادی، نوی وید (Neuwied) (چاپ نخست انگلیسی ۱۹۵۷): که در آن انتقال دائمی «مازاد اقتصادی ملی» (مفهوم بکار برده شده توسط باران) از حاشیه به متروپولها در چارچوب ساختارهای امپریالیستی، بمثابة علت فقدان پویایی اقتصادی جامع توسعه نیافته، توضیح داده شده است.

- مجادله‌های پیشگفته میان کاستروئیسم / گوارائیسیم از یک سو، احزاب ارتدکس کمونیستی از سوی دیگر، که چپ آمریکای لاتین را طی سالهای دهه ۱۹۶۰ بخود مشغول داشته بود. در این رابطه نگاه کنید به:

* فرناندو میرز (Fernando Mires)، تکامل مارکسیسم در آمریکای لاتین، در نشریه: «آمریکای لاتین: تحلیل‌ها و گزارشها»، ۱، برلین ۱۹۷۷، ص ۵۲-۱۲.

مقاله‌های «کلاسیک» چپ‌ها که به مثابه «بحث‌های وابستگی» مطرح شده از سوی مارکسیستها شناخته شده‌اند، در آثار زیر جمع بندی شده است:

* آ. گ. فرانک (A. G. Frank) / چگوارا / مارینی (Marini) / ویتاله (Vitale) و دیگران، نقد ضد امپریالیسم بورژوازی، برلین ۱۹۶۹، چاپ جدید ۱۹۷۶

تحت عنوان سری کتابهای سیاسی، شماره ۱۵ (بویژه: آ. گ. فرانک، توسعه توسعه نیافتگی؛ از همین نویسنده، آمریکای لاتین: توسعه نیافتگی سرمایه داری یا

انقلاب سوسیالیستی؛ رودلفواستون هاگن (Rodolfo Stavenhagen)، هفت نظریه نادرست در مورد آمریکای لاتین؛ لوئیس ویتاله، آیا آمریکای لاتین فئودالی است یا

سرمایه داری؟ آیا ما نیاز به یک انقلاب بورژوازی داریم یا سوسیالیستی؟ و بالاخره تک نگاری‌های زیر را نیز می‌توان «کلاسیک» بشمار آورد:

* آندره گوندر فرانک، سرمایه داری و توسعه نیافتگی در آمریکای لاتین، فرانکفورت / ماین، ۱۹۶۸.

* فرناندر هنریک کاردوسو (Fernando Henrique Cardoso) / انزو فالتو (Enzo Faletto)، وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین، فرانکفورت / ماین، ۱۹۷۶ (چاپ نخست اسپانیایی ۱۹۶۹).

علیرغم تفاوت‌های واضح در روش شناسی و زمینه‌های تئوریک نظریه پردازان مختلف «نظریه وابستگی» چپ، همگی آنها در سه ترذیل فصل مشترک دارند:

۱- کشورهای «توسعه نیافته» در تکامل خود «عقب نمانده‌اند»، بلکه توسعه نیافتگی پیش از هرچیز پیامد روند توسعه نابهنجار است که مسبب آن

بهره‌کشی چند صدساله از جهان سوم توسط متروپولهای سرمایه داری است.

۲- جوامع آمریکای لاتین هیچگاه «فئودالی» نبوده‌اند، بلکه از هنگام مستعمره بودن شان به این معنا «سرمایه داری» بودند، که پویایی توسعه آنها در اساس توسط

پویایی سیستم جهانی سرمایه داری مشخص می‌گردید.

۳- به همین دلیل دورنمای مبارزاتی - سیاسی یک انقلاب بورژوا-دمکراتیک و ضد فئودالی، آنگونه که از طرف احزاب کمونیست ارتدکس مطرح

می‌شود، نادرست است. هدف می‌بایست پیش از هرچیز انقلاب سوسیالیستی باشد، که در جریان آن بورژوازی داخلی - که وابسته به انحصارات است -

دشمن بلاواسطه، و امپریالیسم دشمن اصلی است. علاوه بر این طی آثاری جداگانه یک سلسله ترها و مفاهیم - که در زیر آمده اند و مورد بحث فراوان قرار گرفته اند بوجود آمده است:

در وهنه نخست آورده گ. فرانک تأثیرات وابستگی بر مبارزه طبقاتی در جامعه های آمریکای لاتین و بویژه بر خصلت بورژوازی «ملی» - که او از آن بعنوان «بورژوازی لومین» یاد می کند، چرا که این بورژوازی عموماً نه از تکامل خود نیروهای مولده، بلکه در درجه اول از همکاری با امپریالیسم سود می برد - را مورد مطالعه قرار داد. نگاه کنید به :

* آورده گوندر فرانک، Lumpen-burgesiay Lumpen-desarrollo، سانتیاگو شیلی، ۱۹۷۰ (این اثر به فرانسه و انگلیسی نیز برگردانده شده است).

با توجه به گستردگی دیکتاتوربهای نظامی در جهان سوم، از سوی نظریه پردازان مذکور مسایل مربوط به قانونیت دولت بورژوایی تحت شرایط سرمایه داری وابسته مورد مطالعه قرار گرفته و این نظریه مطرح می شد که نظر به ناتوانی آشکار دولت بورژوایی در بهبود بخشیدن به شرایط زندگی اکثریت شهروندان کشور، چون در این کشورها یک دموکراسی استوار و پایدار بورژوایی ناممکن است، بنابراین آلترناتیو ممکن فاشیسم یا سوسیالیسم است. نگاه کنید به:

* تئوتونیو دوش سانتوس Socialismo O Fascismo: Dilema de America Lat-ina, (Theotonio dos Santos) ۱۹۶۹.

* هابنس رودلف زونتساگ (Heinz Rudolf Sonntag) (ناشر)، آمریکای لاتین: فاشیسم یا انقلاب، برلین ۱۹۷۴.

نظریه بهره کشی فراتر از حد معمول از کارگران در جهان سوم که مبتنی بر آن است که مزد کار در سرمایه داری وابسته، بر اساس مخارج بازتولید آن پرداخت می شود، در پیوند تنگاتنگ با نظریه پیشگفته قرار دارد: این امر از یک سو با توجه به ارتش عظیم ذخیره (بیکاران م) امکانپذیر و از سوی دیگر پیش شرط ضرور تولید صنعتی در جهان سوم برای جبران شرایط تولید فوق العاده نامناسب این کشورها در مقایسه با کشورهای متروپل است.

* روی مائورو مارینی (Ruy Mauro Marini)، دیالکتیک وابستگی، در کتاب «سرمایه داری پیرامونی»، ناشر: دیتر زنگهاس، فرانکفورت/ماین، ۱۹۷۴.

مارینی با توجه به نمونه برزیل نظریه خرده امپریالیسم (Sub-Imperialism) را مطرح نمود. مطابق این نظریه جوامع جداگانه ای از جهان سوم می توانند بدلیل ایفای نقش واسطه گری بین مراکز امپریالیستی و جوامع فوق العاده پیرامونی - یعنی شرکت در بهره کشی از «حاشیه پیرامونی ها» - به صورت نسبتاً پویا تکامل یابند.

* روی مائور و مارینی، کم توسعه‌ی و انقلاب در آمریکای لاتین، پاریس ۱۹۷۲ (چاپ اسپانیایی ۱۹۶۹).

یک سلسله از نظریاتی که در اینجا ترسیم گردید، بیشتر در چارچوب مبحث وابستگی مورد نقد قرار گرفته‌اند. پیش از همه فرناندو هنریک کاردوسو، آن جریان فکری در آمریکای لاتین را که خواستار انسداد عمومی رشد صنعتی در سرمایه‌داری‌های پیرامونی (و همچنین در ارتباط با آن نظریات «بهره‌کشی بیشتر از حد معمول» و «خرده‌امپریالیسم») بوده‌اند، - یعنی بویژه فرانک، دوش سانتوش و مارینی را - به نقد کشیده است. کاردوسو و نیز پژوهشگران دیگر نظیر اوکتاویو لانی (Octavio Lanni) با اشاره به تجربه برزیل تأکید دارند که پس از جنگ دوم جهانی، در آمریکای لاتین یک مدل انباشت مطلقاً پویا تحقق یافته که مبتنی بر درهم آمیختگی فراینده سرمایه «ملی» و بین‌المللی است که بهتر است که از آن به مثابه «توسعه مشارکتی» یاد کرد. در این خصوص نگاه کنید به:

* فرناندو هنریک کاردوسو، برزیل، تضادهای توسعه مشارکتی در کتاب «آمریکای لاتین: فاشیسم یا انقلاب»، ناشر: هاینس رودلف زونتگ، برلین ۱۹۷۴، ص ۶۲-۳۲.

شاید بتوان از نظریه حاشیه‌ای شدن (در مورد آن بخش از جمعیت، که در نتیجه روند رشد سرمایه‌داری وابسته از فعالیتهای سنتی خود «آزاد» شده‌اند، ولی در روند کار سرمایه‌داری نیز - حتی بعنوان «ارتش ذخیره صنعتی» - جذب نشده‌اند) و نظریه «ناهمگونی ساختاری» (حیات همزمان شیوه‌ها و شکل‌های مختلف تولید، که در میان آنها انباشت سرمایه‌داری با آنکه تعیین‌کننده مجموعه پویایی اجتماعی است، ولی گرایشی بسوی حذف شیوه‌ها و شکل‌های تولید غیرسرمایه‌داری ندارد)، بعنوان رایج‌ترین نظریه‌ها در میان نظریات «مبحث وابستگی» نام برد. مراجعه کنید به جمع‌بندی این نظریات در اثر زیر:

* آرماندو کوردووا (Armando Cordova)، ناهمگونی ساختاری و رشد اقتصادی، فرانکفورت/ماین، ۱۹۷۳. (چاپ نخست اسپانیایی ۱۹۷۱).

مقالات منتشره شده از آنیبال کویجانو (Anibal Quijano) بین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰ - که در این اثناء همراه با پیشگفتاری که ناظر به بحثهای متأخر نیز هست در یک جلد گردآوری شده - بویژه اهمیتی اساسی در رابطه با مسئله «حاشیه‌ای شدن» دارند. نگاه کنید به:

* آنیبال کویجانو، «Imperialismo Y "Marginalidad" en America Latina»، لیما، ۱۹۷۷.

یکی از این مقاله‌ها به زبان آلمانی نیز منتشر شده است:

* آنیبال کویجانو، قطب اقتصادی پیرامونی و نیروی کار «حاشیه ای شده»، در «سرمایه داری پیرامونی»، ناشر: دیتر زنگهاس، فرانکفورت/ماین، ۱۹۷۲، ص ۲۹۸-۲۴۱.

در مورد بحثهای جدید در آمریکای لاتین پیرامون «حاشیه ای شدن» به دو نشریه ویژه نامه زیر رجوع کنید:

* Revista Mexicana de sociologia, Num. 4/1977 und 1/1978. (Thema: Marginalidad. Urbanisation Poblacion en America latina).

مجله دوم کتاب شناسی جامعی در این مورد ارائه می کند (در شماره ۱، ۱۹۷۸)

* آنتونیو مورگا فرانسینتی (Antonio Murga Franssinetti).

اثر زیر نیز ارائه گرنقدی اساسی بر مفهوم «حاشیه ای شدن» است:

* ورونیکا بنهولت (Veronika Benholdt) و تامسن (Thomsen)، حاشیه ای شدن در آمریکای لاتین - نقد یک نظریه، در نشریه «آمریکای لاتین: تحلیل ها و گزارشها»، ۳، برلین ۱۹۷۹، ص ۸۵-۴۵.

در کنار این گروه از نویسندگان چپ ضد سرمایه داری از همان ابتدا گروه دومی، که بیشتر آن را «مورژوا-ملی» می توان محسوب کرد، وجود داشت که ترهای اساسی گروه اول در مورد ارتباط وابستگی به بازار جهانی با توسعه نیافتگی - و نه ارزیابیهای سیاسی آن گروه - را می پذیرفت. این گروه کاملاً با تر شماره ۱ بشگفته و تا حد زیادی با تر شماره ۲ موافق است، اما سومین تر را قبول ندارد و به جای آن معتقد به یک مشی سیاسی اصلاح گرایانه تر است. مشهورترین نمایندگان این گروه چلسوفورتادو (Celso Fortado)، پابلوگونزالس کازانووا (Pablo Gonzales Casanova)، هلیو جاگواریبه (Helio Jaguaribe) و اسوالدسونکل (Oswaldo Sunkel) هستند. مهمترین آثار این گروه عبارتند از:

* چلسوفورتادو، توسعه اقتصادی آمریکای لاتین، کمبریج، ۱۹۷۰.

* چلسوفورتادو، توسعه و کم توسعه، پاریس، ۱۹۶۹.

* اسوالدسونکل، همگرایی سنتی سرمایه داری و واگرایی ملی - نمونه آمریکای لاتین، در کتاب «امپریالیسم و قهر ساختاری»، ناشر: دیتر زنگهاس، فرانکفورت/ماین، ۱۹۷۲، ص ۳۱۵-۲۵۸.

مترهای زیر، در کنار متن نامبرده در مقدمه متعلق به ولکله / وگائو/مارتنس، چشم اندازی انتقادی در مورد این بحث ارائه می کنند:

* نیلمان ت. اورس (Tilman T. Evers) / پیترو و. وگائو، وابستگی: مقالاتی از آمریکای لاتین در مورد نظریه توسعه نیافتگی، در مجله Argument شماره ۷۹ /

۱۹۷۳، ص ۴۵۲-۴۰۴.

* توماس هورتیه (Thomas hurtienne)، در نقد ایدئولوژیک تئوری توسعه نیافتگی و وابستگی آمریکای لاتین، در «مسایل مبارزه طبقاتی شماره ۱۴/۱۵/۱۹۷۴، ص ۲۸۳-۲۱۳.

* گابریل پالما (Gabriel Palma)، وابستگی: تئوری صوری توسعه نیافتگی یا یک متدولوژی برای تحلیل شرایط مشخص توسعه نیافتگی؟، در «توسعه جهانی» جلد ۶/۱۰۷۸ ص ۹۲۴-۸۸۱.

علاوه بر این‌ها به متن زیر در مورد امپریالیسم، توسعه نیافتگی و وابستگی در آسیا و آفریقا رجوع کنید:

* جان روکس برو (Jan Roxborough)، نظریه‌های توسعه نیافتگی، لندن ۱۹۷۹. (این کتاب توسط نشر توسعه در سال ۱۳۷۱ منتشر شده است). ■

زیرنویس:

* این مکتب، جریان علمی نیرومندی بویژه در المان و انگلستان در دهه‌های نخست قرن بیستم است که بنیادین‌های چون ورنر سوبارت (Werner Sombart)، جوزف شومپتر (Joseph Schumpeter)، گوستاو شمولر (Gustav Schmoller) و دیگران بوند خورده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی